



بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از قضات و اعضای دستگاه قضایی - 23 دی/ 1371

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً به آقایان محترم و برادران عزیز و مسؤولان یکی از اساسی‌ترین مسائل کشور و مسائل مردم، که مورد توجه شرع مقدس اسلام است خوشامد عرض می‌کنم. ثانیاً به یکایک شما عزیزان و برادران و مسؤولان «خسته نباشید» می‌گویم؛ چون از دور هم می‌شود تشخیص داد که کار شما، کاری سنگین و مسؤولیتی بزرگ است و حقاً و انصافاً، ایمانهای قوی و اراده‌های پولادین و اخلاص لازم است که بتواند این همه کار را انجام دهد و این همه بار را به منزل برساند.

خوب است از فرصت این ایام متبرک ماه رجب برای توجه به لزوم تلاش در هر مرحله‌ای که هستیم و به هر کاری که مشغولیم، استفاده کنیم. به طوری که از ادعیه‌ی ماه رجب به دست می‌آید، بنده گمانم این است که این ماه، مقدمه‌ای برای ماه شعبان و بعد ماه رمضان است، این که این سه ماه، فرصتی برای خودسازی در طول سال و تأمین ذخیره و نیروی لازم برای حرکت عظیم زندگی و سرنوشت است. «اللهم اهدنی هدی المهدیین، و ارزقنی اجتهاد المجتهدین. (51)» چنان که در این ماه می‌خوانیم، دعا کننده از خدای متعال به وسیله‌ی این دعاها درخواست می‌کند که به او نور هدایت بتابد؛ او را تلاش و اجتهاد و کوشش بیاموزد و توفیق آن را به او بدهد - «و لا تجعل لی من الغافلین المبعدین (52)» - و او را از غفلت برحذر دارد. یا در دعای دیگر این ماه می‌خوانیم: «اللهم انی اسئلك صبر الشاکرین لك و عمل الخائفین منك و یقین العابدین لك (53)». اینها بالهایی است که يك انسان با آنها می‌تواند پرواز کند. صبر شکرگزاران، تلاش و عمل خائفان و یقین عبادتگاران، ویژگیهایی است که هم در این ماه از خدا آنها را می‌طلبیم و درخواست می‌کنیم و هم از این ادعیه درس می‌گیریم که در این ماه باید اینها را در خودمان فراهم کنیم.

شاید در ماه شعبان، بتوانیم با ذخیره‌ای که از این ماه گرفته‌ایم، آن مناجات (54) پرسوز و گداز و پر مضمون را با نفس حقیقی بخوانیم - نه فقط الفاظ آن را مرور کنیم - و حقیقتاً از دل، با زبان آن مناجات با خدا حرف بزنیم، و اگر ان شاء الله این همه فراهم شد، در ماه رمضان، آماده‌ی ورود بر سر سفره‌ی ضیافت الهی شویم و در اوج قله‌ی آن ماه، شایسته‌ی ورود به لیلۃ‌القدر گردیم.

شما برادران عزیز، جزو بهترین کسانی هستید که می‌توانید از این سفره‌ی انعام الهی که در ماههای رجب و شعبان و رمضان گسترده است، استفاده کنید. علت این است که در این میدان، آن که تلاش بیشتری می‌کند؛ آن که طهارت و صداقت بیشتری برای خود ذخیره می‌کند و آن که کار بیشتری در مقابل برداشت کمتر ارائه می‌دهد، مقربتر و موفقتر است. او بیشتر محل تَلَأُوْ انوار الهی قرار می‌گیرد. عنصر قضایی و مرد میدان قضا، می‌تواند این گونه باشد. این که در روایات - همان طور که جناب آقای یزدی (55) اشاره کردند - درباره‌ی قاضی و برحذر داشتن از قضا، بخصوص از قضای بدون علم - یا خدای ناکرده همراه با بعضی مسائل منفی - آن همه تأکید دارد، برای این نیست که مردم دنبال قضا نروند و قاضی نشوند و یا از قضا بترسند و به آن نزدیک نشوند. این، مثل همان روایاتی است که در باب فتوا وارد شده است که «اجرأکم علی الفتوای، اجرأکم علی النار؛» هر که بر فتوا جرأت بیشتر می‌ورزد، بر آتش بیشتر جرأت می‌ورزد؛ یعنی خود را در معرض آتش، بیشتر قرار می‌دهد. این، معنایش عظمت منزلت مفتیان در



دین است. این، ارزشگذاری کار آنهاست. در میزان الهی، هر چه خطر کار بیشتر است، ارزش آن کار برتر و والاتر است. قضا نیز همین طور است. این که گفته اند «رجل قضاء بالحق و هو لایعلم، فهو فی النار»، فضلا از آن کسی است که «قضاء بالباطل و هو لایعلم» و فضلا از آن کسی است که «قضاء بالباطل و هو یعلم»؛ برای چیست؟ برای این است که مرد قاضی بداند باری که بر دوش گرفته است، چقدر حائز اهمیت است؛ چقدر حیاتی است و چقدر در بردن این بار، باید گامها را استوار برداشت و در جای محکم گذاشت و از هر گونه سست‌انگاری و سهل‌انگاری و کوتاهی و قصور اجتناب کرد تا این بار، سالم به منزل برسد. بدیهی است که این همه تأکید را برای کاری کوچک نمی‌کنند. پس، این، اهمیت قضا را به ما نشان می‌دهد.

در نظام اسلامی، قضا يك مسأله‌ی خاص است که با هر کار دیگری تفاوت دارد. در دستگاههای قضایی دیگر، به این نکات یا به بعضی از این نکات که در قضای اسلامی است، توجه نشده است. طبیعت قضا این است که در آن، به کار جزئی - نه به کار کلان - یعنی به کار فرد و به دعوی رسیدگی می‌شود. بدیهی است که در میان مردم، دعوای حائز سودها و زیانهای بزرگ است و کسانی که مراجعه‌کننده و مدعی یا مدعی علیه‌اند، گاهی برایشان مسأله، مسأله‌ی مرگ و زندگی، یا در حدود اینهاست. پس بدیهی است که انسانها برای این که بتوانند در این آزمون دشوار پیروز شوند، به هر کاری متشبث شوند و از تهدید و تطمیع و روشهای گوناگون برای این که میزان را به سود خود بچربانند، استفاده کنند. هدف این همه تلاش و ترفند چیست؟ این جا مسأله، مسأله‌ی شخص است؛ شخص قاضی. قانون در این جا اهمیت کمتری از شخص پیدا می‌کند. بر خلاف بقیه‌ی موارد، که قانون یا اهمیت بیشتری دارد و یا اهمیت معادل دارد، این جا در درجه‌ی اول، آن شخص است که تصمیم گیرنده است و در درجه‌ی دوم، آن نظام و دستگاه است که این شخص در آن زندگی می‌کند. بنای سازماندهی قضای اسلامی، بر این دو نکته است: تصحیح فرد و تصحیح نظام قضایی. این، از همه چیز بالاتر است. لذا فرد را عادل انتخاب کرده‌اند. قاضی باید عادل باشد. عادل، یعنی کسی که به عمد ممکن نیست گناه انجام دهد. اگر از روی غفلت، از روی اشتباه - به شکل لکم - گاهی تخلفی از او صادر شود، این، فرض دیگری است. این، غیر از کسی است که تخلف و گناه برایش کار آسانی باشد و بتواند به سمت گناه برود. عادل، این کار را نمی‌کند. به چنین شخصی گفته‌اند قاضی باشد. این، يك نکته‌ی مهم است. این، اهمیت باب قضا را نشان می‌دهد. حال برای این که همین شخص قاضی عادل هم ممکن است در مواردی دچار اشتباه شود، در اسلام سیستمهای نظارتی و دقت در کار قضا وجود دارد. در جمهوری اسلامی هم ملاحظه می‌کنید که طبق قوانین، روشهایی وجود دارد و دستگاههایی برای مراقبت از قاضی هست. می‌خواهم عرض کنم: برای این که دستگاه قضا سالم و طاهر و مطهر بماند و در چشم بیگانگان مایه‌ی افتخار اسلام باشد، دستگاههای مراقبتی باید با شدت عمل، رفتار و بی‌اغماض عمل کنند. در جمهوری اسلامی، این نکته، نکته‌ی مهمی است: باید بی‌اغماض عمل شود. باید نسبت به قاضی، دقت و رعایتی بیش از انسان معمولی کوچه و بازار انجام گیرد؛ حتی بیش از کارکنان دولت. اگر چه کارکنان دولت هم امنای مردم هستند و نسبت به آنها هم باید دقت زیادی انجام گیرد، اما داستان قاضی، داستان ویژه و دیگری است. این، يك نکته.

مطلب بعدی که عرض می‌کنم این است که اگر ما در جمهوری اسلامی دستگاههایی داریم که برای سازماندهی و قوانینش، از تجربیات یا ابزارهای دیگران استفاده می‌کنیم، اما دستگاه قضایی مان دستگاهی است که می‌توانیم ادعا کنیم در آن خودکفا هستیم و احتیاج به دیگران نداریم. این دستگاه، به واردات احتیاج ندارد. قانون این دستگاه، قانون شرع مقدس است. عناصر این دستگاه باید کسانی عارف به حقوق و قضای اسلامی باشند؛ که بحمدالله در کشور ما فراوانند. لذا ما، خوشبختانه در دستگاه قضایی، عناصر برجسته و شخصیت‌های عالم و واقف و دانا به احکام



دینی و مسائل شریعت اسلامی، کم نداریم. در جمهوری اسلامی تلاش این دستگاه باید این باشد که به اوج و به سطح اعلا برسد. چرا ما دنبال حد اعلی هستیم؟ چون يك ملت حق دارد در همه‌ی امور به دنبال حد اعلی باشد؛ بلکه برای حرکت و تضمین حرکت، باید به دنبال حداعلی باشد تا بتواند حرکت کند و به جایی برسد. اگر در همه‌ی بخشهای دیگر، حد اعلا يك خیال یا يك آرزوی دور از دسترس یا به‌رحال دشوار باشد، در دستگاه قضا باید طوری تصور شود که می‌توانیم زود به آن دسترسی پیدا کنیم. این‌گونه باید فرض کنیم. حد اعلی در دستگاه قضایی چیست؟ حد اعلی در دستگاه قضایی این است که مردم در جامعه احساس کنند که دستگاه قضا، ملجا مظلومان است. این، حد اعلی است. اگر توانستیم خودمان را به جایی برسانیم که در سطح جامعه، هر کس احساس کرد به او ظلم شده است، در دلش نوری بدرخشد که «اگر به دستگاه قضایی مراجعه کنم، حق خود را استنقاذ خواهم کرد»؛ اگر چنین نوری در دل هر مظلوم و مسلوب الحقی وجود داشته باشد، دستگاه قضا کامل است. این، همان بسط عدالت است. این، همان پیشگیری از جرم است.

پیشگیری از جرم شاید در قانون اساسی هم به این معنا نباشد که دستگاه قضایی باید ابزاری به وجود آورد - یا يك دستگاه فرعی به وجود آورد - که برود جلو جرم را بگیرد. معلوم نیست به این معنا باشد. البته تفسیرش با افراد خاص و دستگاه خاصی است. انسان این‌گونه تصور می‌کند. لکن پیشگیری از جرم، به همان اجرای عدالت است. «و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب. (56)» اگر قصاص کردید، قتل واقع نمی‌شود. اگر اجرای عدالت به شکل دقیق انجام گرفت، ظلم در جامعه اتفاق نمی‌افتد. اگر مجرم کما هو حق تعقیب شد و مر حق و عدل درباره‌ی او جاری شد، کسی به جرم گرایش پیدا نمی‌کند. این، يك امر قهری است. بسط عدالت همین است. پیشگیری از جرم هم همین است. اینها اهداف و آرزوها و غایات قوه‌ی قضاییه است و این غایات، با همین کار قضایی که شما انجام می‌دهید، تحقق پیدا می‌کند و چیز دیگری لازم ندارد. لذا موضوع قضا یعنی همان قضاوت کردن، حق را احقاق کردن و دل مظلوم را شاد کردن. این، قضا است؛ که در دل آحاد مردم، نور امید برمی‌افروزد. اگر کسی به دفعات مکرر، مثلاً به بنده مراجعه کند، در دفعات اول با امید بیشتر می‌آید و اگر پاسخ و عکس‌العملی نبیند، بتدریج این امید کمتر خواهد شد. دفعه‌ی دهم، چنانچه حادثه‌ای برای او پیش آید، خواهد گفت «چرا به فلانی مراجعه کنم؟ فایده‌ای ندارد!» نور امید در او فرو می‌میرد. این، اول مصیبت است. نباید بگذاریم که نور امید دل‌های مردم به دستگاه عظیم عدالت اسلامی، که مظهر آن قوه‌ی قضاییه است، خاموش شود. این هم بسته به آن است که عدالت را به هر قیمتی که هست، اجرا کنیم. بنابراین می‌توانیم این را به‌عنوان يك آرزوی عملی، به‌عنوان چیزی که از دسترس ما دور نیست، آرزو کنیم و برای آن تلاش کنیم و از خدا بخواهیم که «و ارزقنی اجتهاد المجتهدین.» در این راه، بتوانیم قوه‌ی قضاییه را به این شکل درآوریم.

قوه‌ی قضاییه، به معنای حقیقی کلمه، باید ملجأ و پناهگاهی باشد برای کسانی که در جامعه به آنها ظلم می‌شود. با ظلم هر کسی، در هر حدی و در هر مرتبه‌ای، برخورد کنید. آن ظالم هر که باشد، در هر رتبه‌ای از رتب و هر درجه‌ای از درجات قرار داشته باشد، باید با او برخورد شود. با ظالم باید برخورد شود. قضای اسلامی قضایی است که امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام، نسبت به حسان بن ثابت (57) اعمال کرد. «حسان» با شعر و زبان خود، از امیرالمؤمنین دفاع کرده بود. به امیرالمؤمنین گفتند: «او جزو دوستان شماست. او جزو گروه شماست. او در دفاع از شما شعر گفته است؛ جزو مجموعه‌ی شماست. حال اگر در ماه رمضان مرتکب کار خلافی هم شده - که البته کار او ظلم به کسی هم نبوده، بلکه ظلم به نفس خودش بوده است - از وی صرف‌نظر کنید!» امیرالمؤمنین فرمود: «من حد الهی را تعطیل نمی‌کنم!» و حد را بر او جاری کرد. يك عده آدم‌های بدجنس که همیشه در هر جامعه‌ای هستند و



مترصدند ببینند زخم خوردگان حکومت اسلامی و دستگاه عدالت اسلامی چه کسانی هستند تا به سراغ آنها بروند، دور آنها را بگیرند و دل آنها را با دستگاه عدالت اسلامی و حکومت اسلامی مخالف کنند، در آن عهد هم بودند که «حسان» را دوره کردند و گفتند: «دیدید علی بن ابی طالب چگونه با تو، که این همه خدمت کرده بودی و این همه زحمت کشیده بودی، ناسپاسی کرد!» داغش کردند و فرستادندش در دستگاه معاویه و آن وقت بنا کرد علیه دستگاه علوی حرف زدن و شعر گفتن! ما هم از اول انقلاب، از این گونه افراد داشتیم که «با دستگاه اسلامی» بودند، اما «بر دستگاه اسلامی» شدند. چرا؟ برای خاطر عدالت! این، افتخار ماست که کسی به خاطر عدالت ما، با ما بد شود. «امیرالمؤمنین قتل فی محراب عبادته لشدة عدله.» افتخار است اگر بتوانیم به این حالت دست پیدا کنیم. ننگ و سرافکندگی آن جایی است که خدای ناخواسته کسی با ما به خاطر بی عدالتی مان بد شود. این است که انسان از خفت و هوان آن، در دنیا و آخرت نمی تواند نجات پیدا کند. اما این که با ما بد شوند که «چرا حد جاری کردید؟ چرا ناشایسته را از کار خود برکنار کردید؟ چرا به شایسته، طبق شایستگی او اهمیت دادید؟ چرا تخلف را از هر کسی، حتی از نزدیکان و اکابر خود ندیده نگرفتید؟» این بد شدن، مایه ی افتخار است. این که بد نیست. و این می شود آن دستگاه قضایی که نور امید را در دلها روشن خواهد کرد. وقتی دیدند که این دستگاه قضایی رفیق و دوست و قوم و خویش و نزدیک و دور نمی شناسد؛ حق و باطل را می شناسد؛ حق را بلند می کند و باطل را سرکوب می سازد، هر کسی امید پیدا می کند. این، آن کمال مطلوب قوه ی قضاییه است.

در واقع، در جامعه ی اسلامی، قوه ی قضاییه همین دو وظیفه را دارد: اجرای حدود الهی، استقرار عدالت. بدیهی است استقرار عدالتی که قوه ی قضاییه می کند از طریق قضااست؛ والا دستگاه اقتصادی کشور هم موظف به استقرار عدالت است؛ دستگاه سیاسی نیز همین طور؛ همه ی دستگاهها نیز همین طور. این دستگاه، از طریق قضااست که می تواند همه جا را سالم کند. من يك وقت عرض کردم: اگر دستگاه قضایی سالم باشد، دستگاههای دیگر قاعدتاً به سلامت خواهند گرایید؛ چون اگر فاسد بودند، سر و کارشان با دستگاه قضایی خواهد افتاد. دستگاه قضایی سالم، دولت را هم سالم می کند. آحاد مردم را هم سالم می کند. سوء حال را به حسن حال برمی گرداند و تغییر می دهد. اما خدای ناکرده، اگر دستگاه قضایی ناسالم بود، قاعدتاً دستگاههای دیگر هم به عدم سلامت خواهند گرایید. اگر چه ممکن است در گوشه و کناری، کسانی سالم بمانند؛ اما طبیعت قضا یا غیر از این خواهد بود.

يك مطلب دیگر هم عرض کنم و آن این است که، در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، باید برای ضعفای نگاه مؤکد و يك عطف نظر ویژه وجود داشته باشد. تردیدی نیست که در مقابل ترازوی عدل، همه یکسانند؛ اما ضعفای غالباً - یا در بسیاری از اوقات - دستشان به ترازو دار عدالت نمی رسد و زبان گویا ندارند. خیلی فاصله است بین آن متخلف قانوندان که پیچ و خمهای قانون را می شناسد؛ می فهمد از کجا وارد شود، کجا تندروی کند، کجا کند روی کند، کجا لبخند بزند، کجا اخم کند، با هر کسی چگونه رفتار کند، کجا را امضا کند و کجا را امضا کند که گیر نیفتد؛ با آن انسان ضعیفی که این پیچ و خمها را بلد نیست. فرق است بین آن کس که توانایی دارد و کیل زبردستی را به استخدام درآورد تا برایش همه ی جاده ها را صاف کند، و کسی که چنین توانایی را ندارد. اینها یکسان نیستند. بله؛ آن جا که بنای ترازو کردن سخن حق و سخن باطل است، همه یکسانند. اگر دزد بر دیوار خانه ی کسی نردبان بگذارد، شما نگاه نمی کنید که این خانه، خانه ی کیست. خانه ی هر که باشد، دزد را تعقیب خواهید کرد. در این شکی نیست. اما بالضرورة، تفاوت است در رعایتی که مسؤول و مرجع قضا باید نسبت به انسان ضعیف بکند:

کوزه ی بی دسته چو بینی، به دو دستش بردار



مرد بی‌برگ و نوا را، سبک از جای مگیر

لذا باید توجه کرد. غالب عناصر مؤمن و حزب‌اللهی و کسانی که در میدانهای دفاع از جمهوری اسلامی در خطوط مقدم قرار گرفتند، جزو دسته‌ی دومند. چقدر از جوانان خوب و مؤمن و حزب‌اللهی که در حادثه‌ای دچار شده‌اند و حتی گاهی بعضی از مسؤولین جریان قضا هم اعتراف می‌کنند و می‌گویند «ما می‌دانیم که این بی‌تقصیر است، لکن دست و بالمان بسته است! روال قانونی! آن طرف زرنگ بوده و طوری حرکت کرده که نمی‌شود به نفع این مظلوم کاری انجام داد.» جای استفاده‌ی از علم، این جاست.

بنده طرفدار استفاده از علم قاضی نیستم. نه این‌که از جهات اعتبار شرعی، شبهه‌ای بخواهم بکنم و بحث علمی مطرح سازم؛ نه. ادعا کرده‌اند که این جزو مختصات امامیه و اعتبار علم است. کسی هم در این شبهه نمی‌کند. بحث علمی نمی‌خواهیم بکنیم. اما سلیقه‌ی من این است که قاضی در قضا، هرچه ممکن است کمتر از حجت علم خود استفاده کند و برای تشخیص عدل، نگاه کند به همین بینه و ایمان و طرق شرعی. از علم کمتر استفاده کنیم؛ چون خیلی اوقات، انسان در علم اشتباه می‌کند. گاهی انسان یک ظن و جهل مطلق را خیال می‌کند، که قابل برگشت هم نیست. مواردی را پیش بنده می‌آورند؛ چیزهایی را که قابل علم پیدا کردن نیست. می‌بینم قاضی به استناد علم، حکم کرده است. خیلی از حدود جرایمی که حتی مجازات اعدام دارد، انسان نگاه می‌کند می‌بیند قاضی علم پیدا کرده است! چطور ممکن است سر این قضیه به‌طور معمول، انسان علم پیدا کند؟! اما قاضی علم پیدا کرده است و کار او هم معتبر است. برای خودش حجت است و برای دیگران حجت است. لکن غالباً بایستی کوشش کنیم که از علم قاضی، در قضایای مختلف، کمتر استفاده کنیم. اما آن‌جایی که انسان می‌بیند ظواهر امر طوری ترتیب داده شده است که به محکومیت ضعیف می‌انجامد؛ این‌جا، جای استفاده از علم قاضی است. دستگاه قضایی باید صبغه‌ی حمایت از مظلوم داشته باشد؛ همچنان که در دوره‌های مختلف و در کشورهای مختلف، دستگاه‌های قضایی صبغه‌های مختلفی داشتند. همین اروپاییهایی که این‌قدر به استقلال دستگاه قضایی‌شان تظاهر می‌کنند، در فیلم‌هایی که خودشان ساخته‌اند و در سینماها و سیمای ما نشان داده می‌شود، جریان قضا را در کشورهای اروپایی بازگو می‌کنند و همه چیز نشان دهنده‌ی آن است که قاضی به مر حق عمل نمی‌کند. مگر کسی از آنچه که در آن‌جاها می‌گذرد و در طول زمان گذشته است، خبر نداشته باشد؛ ولی ما خبر داریم که چه گذشته است و همین حالا هم چه می‌گذرد. با وجودی که تظاهر می‌کنند، می‌بینید تاریخ اروپا پر است از داستانها و قضایایی که نشانگر این است که در برهه‌هایی طولانی از زمان، وظیفه‌ی اصلی دستگاه قضا در بسیاری از کشورها یا همه‌ی کشورهای اروپایی و غربی، حمایت از طبقه‌ی اشراف و صبغه‌ی اشرافیگری بوده است. آنها جرایم بزرگ اشراف را نادیده می‌گرفتند و جرایم کوچک آحاد مردم را به شدیدترین وجه مورد مؤاخذه قرار می‌دادند. صبغه‌ی دستگاه قضایی ما، باید نقطه‌ی مقابل این باشد. قدرتمند، قدرت دارد؛ اما این ضعیف است که باید رعایت مضاعف نسبت به او انجام گیرد. کسی که نشان داده است برای خدا حاضر است جانفشانی کند و حال در یک واقعه‌ی قضایی گیر افتاده است و نمی‌تواند درست حقانیت خودش را بیان کند - چه برسد به اثبات آن - باید به او کمک کرد؛ به او باید نگاه مضاعف کرد؛ به او بایستی رسید، تا اگر حق است معلوم شود و اگر هم حق نیست که هیچ. اگر مبطل است و محق نیست، طبق قانون و عدل باید با او رفتار کرد؛ اما باید مواظب باشیم که حق گم نشود و عدل پایمال و فراموش نگردد. این، جزو افتخارات نظام جمهوری اسلامی خواهد بود. مبادا در گوشه و کناری، قضیه به عکس شود!



در سالهای اول انقلاب، دستگاههای قانونی که انقلاب آنها را به وجود آورده بود به روستاها رفتند و زمینهایی را که صاحبانشان سالهای متمادی آنها را مطرود گذاشته و همزمان با پیروزی انقلاب گریخته بودند، بین مردم تقسیم کردند. در آن زمان به مردم روستایی سند داده نشد و حال صاحب زمین، مدعی آمده و سند و بنچاق صد سال پیش یا پنجاه سال پیش دوران طاغوت را ارائه می‌دهد. این جا وظیفه‌ی دادگاه چیست و چه کار باید بکند؟ بنده این را به دستگاه قضایی عرض می‌کنم و فقط یک توصیه هم نیست. بنده از دستگاه قضایی می‌خواهم که نگذارید کسانی که زخم خوردگان و دشمنان انقلابند - و امروز هم چنانچه اندک فرصتی به دست آورند، از آن فرصت برای ضربه زدن به انقلاب استفاده می‌کنند - بیایند و بخواهند بافته‌های انقلاب را پنبه کنند. این، آن صبغهی نظام و قضای اسلامی است.

بحمدالله قضات متدین، شجاع، انقلابی و مؤمن در دستگاه قضایی ما فراوانند؛ و بنده هم این معنا را تصدیق می‌کنم. نه فقط قضاتی که بعد از انقلاب آمده‌اند چنین ویژگیهایی دارند، بلکه پیش از انقلاب هم، قضات شریف، دارای شجاعت اخلاقی و پاکدامن را می‌شناختیم. خود من، از نزدیک و دور چنین کسانی را می‌شناختم که در همان دستگاه قضایی بودند؛ و این در حالی بود که دستگاه قضای دوران طاغوت، با سیاست غلط و با مدیریت زشت و ناحق اداره می‌شد. آن روز کسانی در رأس قضا بودند که بویی از عدالت اسلامی نبرده بودند و ذره‌ای عواطف انسانی و صحیح در آنها وجود نداشت. کسانی که اولین پایه‌های دادگستری ایران را گذاشتند و کسانی که پایه‌های قدرت طاغوتی رضاخانی را مشید کردند، به جزایشان رسیدند؛ که «من اعان ظالمًا سلطه‌الله علیه». آنها دستگاه قضا را در خدمت سلطنت پهلوی و در خدمت به اهداف خباثت‌آمیز و ظالمانه‌ی رضاخانی درست کردند.

در دستگاه رضاخانی و در کشوری که در رأس جامعه رضاخان است، مگر عدالت معنا و مفهوم دارد؟ آن دستگاه قضایشان بود؛ آن دستگاه سیاستشان بود؛ آن دستگاه اطلاعات و تأمیناتشان بود! معنی نداشت که قضا در آن وقت عادلانه باشد! همان برنامه‌ها و همان روشها، تا آخر دوران پهلوی، در این کشور بود. اما با وجود آن مدیریت خبیث و فاسد، قضات مؤمن، عادل و شجاعی وجود داشتند که بعضی به رحمت خدا رفتند، بعضی شاید بازنشسته شدند، بعضی هم هنوز بحمدالله در دستگاه قضا حضور دارند و عده‌ای هم بعد از انقلاب به این دستگاه پیوستند.

دستگاه قضایی ما، دستگاهی است که از لحاظ آدمهای شایسته، کمبود ندارد. انسانهای خوب در این دستگاه فراوانند. قانون هم بحمدالله هست. ریاست این دستگاه هم امروز، به فضل الهی، ریاست شایسته‌ای است؛ که انسان احساس می‌کند رضای خدا در این است. یک انسان فاضل، برجسته، مجتهد، زجر کشیده‌ی در راه انقلاب و نهضت، کتک خورده‌ی دستگاه ظلم و تشنه و عاشق عدالت در رأس این دستگاه قرار دارد. ما چیزی کم نداریم. امروز آن روزی است که دستگاه قضاوت جمهوری اسلامی باید یک دستگاه عدالت به معنای واقعی و حقیقی کلمه باشد. نباید بگذاریم درنگی به وجود آید. در داخل این دستگاه، تخلف را باید بسیار بزرگ بشماریم. تخلف در درون دستگاه قضایی، به اعتقاد بنده، تخلف مضاعف است. «کمثل السفینة تغرق و یغرق اهلها.» خود قاضی اگر خدای ناکرده آن چنان باشد، خواهد لغزید و دیگران را خواهد لغزاند. این فرق می‌کند با کسی که خودش تنها می‌لغزد. اینها با هم متفاوتند. از جمله مواردی که در دستگاه قضایی مورد توجه قرار گیرد، این است که باید مفاهیم اسلامی را به شکل شایسته‌ای زنده کنیم. امروز دروغگوها در دنیا پرچمهای حقوق بشر بلند کرده‌اند و دغلكاران عالم زیر این پرچمها و شعارها پنهان شده‌اند. حقوق بشر در سایه‌ی عدل اسلامی و احکام اسلامی تحقق پیدا می‌کند؛ و در دستگاه قضایی، حقوق بشر باید هوشیارانه - نه با معیارها و ضابطه‌های دروغینی که امروز غرب ارائه می‌کند؛ بلکه با معیارهای



اسلام - مورد دقت تمام قرار گیرد. ممکن است در گوشه و کنار جامعه‌ی ما، به وسیله‌ی آحاد مردم یا به وسیله‌ی دستگاهها، مواردی که از طرف اسلام حقیقتاً حقوق بشر شناخته شده است، نقض شود. باید دفاع از حقوق بشر، به وسیله‌ی قوه‌ی قضاییه انجام گیرد. اسلام حتی برای مجرمین هم حقوق قائل است. کسی حق ندارد به فردی که بناست اعدام شود، دشنام بدهد. دشنام چرا؟ مجازات او اعدام است. دشنام اضافه است؛ دشنام ظلم است؛ دشنام هتک حق اوست و باید جلوش گرفته شود. این، نحوه‌ی برخورد با فرد اعدامی است؛ چه برسد به زندانی؛ چه برسد به متهم تحت تعقیب؛ چه برسد به آن کسی که حتی تهمت درباره‌ی او واضح و ثابت نیست و فقط گمانی درباره‌ی او هست؛ باید حقوق انسان و حقی که خدای متعال برای آحاد انسان معین کرده است، نسبت به همه‌ی افراد و در همه‌ی موارد، کاملاً رعایت شود.

امیدواریم که خداوند متعال به شما توفیق دهد که این وظایف را انجام دهید؛ همچنان که بحمدالله تاکنون گامهای بسیار زیادی برداشته شده است. امیدواریم مسؤولین کشور و دستگاههای دولتی و مجلس شورای اسلامی، ان شاءالله موفق شوند که وظایف خودشان را نسبت به این قوه - از لحاظ پشتیبانیها و رفع مشکلات مادی - تا آن حدی که در وسعشان هست، انجام دهند. امیدواریم که زحمات شما مشمول قدردانی ولی عصر ارواحنافداه و عجل الله تعالی فرجه، قرار گیرد.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

51) مفاتیح الجنان؛ ادعیه ماه رجب.

52) همان.

53) همان.

54) منظور معظم له «مناجات شعبانیّه» است.

55) آیه‌الله محمدیزدی (رئیس وقت قوه‌ی قضائیه)

56) بقره: 179.

57) حسّان بن ثابت انصاری» از شعرای بزرگ عرب متوفی به سال 50 ه.ق